



بررسی تبری در شعر شیعی طلائع بن رزیک

دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

سید مهدی مسبوق^۱، اعظم دریادل موحد^۲

چکیده

تبری از مسائل ضروری و مهم در ادبیات متعهد شیعه به‌شمار می‌رود. از آنجا که اهل بیت علیهم السلام در نزد شیعیان جایگاه و مقام والایی دارند، مسئله تویی و تبری نیز از مهم‌ترین مسائل جالب توجه ادیبان و شاعران بوده است. طلائع بن رزیک، شاعر سده ششم و وزیر فاطمیان از جمله محبان اهل بیت (ع) بوده که در مضامین مختلف نظیر مدح، رثا، فخر و هجو به منقبت‌گستری و ستایش خاندان عصمت و تبری از دشمنان ایشان پرداخته است. پژوهش پیش رو کوشیده به روش توصیفی تحلیلی، ظهور و بروز تبری را در شعر شیعی او درباره دشمنان اهل بیت (ع) بررسی کند. براین پژوهش نشان می‌دهد که درون‌مایه هجویات و تبری طلائع از دشمنان خاندان نبوت را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: الف. ابراز انزجار از دشمنان امام علی (ع) در امر ولایت و غاصبان حق ایشان در مسئله خلافت پیامبر (ص). ب. نفرت و خشم به دشمنان امام حسین (ع) در واقعه کربلا که غالباً همراه با سوز و گداز است. ج. هجو شخصیت‌ها و حکومت‌های منفور تاریخی همچون بنی‌امیه.

کلیدواژه‌ها: شعر شیعی، اهل بیت (ع)، تبری، طلائع بن رزیک.

۱. استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا (نویسنده مسئول): smm@basu.ac.ir
۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا: ahap1387@gmail.com

۱. مقدمه

طلائع بن رزیک از جمله شاعران متعهد شیعی قرن ششم است که طی سال‌های ۴۹۵-۵۵۶ قمری در دوره فاطمیان می‌زیست و وزارت آنان را بر عهده داشت. دیوان او سرشار از مضامینی در سوگ و ستایش اهل بیت علیهم‌السلام و هجو دشمنان ایشان و بئ الشکوی و نشانگر این است که بسط معارف اهل بیت علیهم‌السلام و تبری از دشمنان ایشان، وجهه همت او بوده است. خصوصیت بارز اشعار شیعی او، صدق عاطفه و اخلاص واقعی است. طلائع با هدف تبری از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام اشعار فراوانی در مذمت و هجو ایشان سروده است.

این پژوهش کوشیده مصادیق تبری در اشعار طلائع و درون‌مایه هجویات او را بررسی کند. تبری در معارف شیعی جایگاه در خور توجهی دارد و در قرآن آیات متعددی در خصوص براءت‌جویی از دشمنان دین خدا آمده و شاید از همین روست که طلائع بن رزیک به‌عنوان شاعری متعهد، اشعار فراوانی را در دیوان خود به این مقوله اختصاص داده و به همین دلیل ضرورت پرداختن به این موضوع را دو چندان می‌کند.

در این جستار، نخست مسئله التزام و تعهد به‌عنوان یکی از خصوصیات ادیب و شاعر در ایفای مسئولیت اجتماعی و سیاسی و به‌خصوص دینی تبیین و آشکار شده است. سپس این مسئله را از نگاه ادبیات متعهد در اسلام و به‌خصوص ادبیات شیعی کاویده‌ایم. آن‌گاه به تبری به‌عنوان یکی از جلوه‌های تعهد اشاره شده است. سپس به تحلیل اشعاری از طلائع پرداخته‌ایم که مسئله تبری در آن نمود یافته و درون‌مایه هجویات طلائع و خصوصیات آن تبیین شده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

مسئله تبری را حسینی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «تولی و تبری در منابع دینی» بررسی کرده و نیز مقاله‌ای از پناهی و رضوی (۱۳۹۸) با عنوان «بررسی تقابل و جایگاه آموزه‌های مدارا و تبری با تکیه بر آیات و روایات» در دسترس است که نویسنده در آن آیات

و روایاتی را که به مسئله تبری می‌پردازد، جمع‌آوری کرده است. نیز مقاله ابراهیم‌نژاد (۱۳۹۳) با عنوان «تولی و تبری در اسلام و مهجوریت آن در امت اسلامی» که با تکیه بر آیات و روایات بر اهمیت این مسئله در جامعه تاکید کرده است.

درباره طلائع بن رزیک نیز کارهایی انجام شده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «سیمای اهل بیت (علیهم‌السلام) در شعر طلائع بن رزیک» در دانشگاه بوعلی سینا به قلم دریادل موحد (۱۳۸۹) در دسترس است که نویسنده در آن ضمن معرفی طلائع به نقد و تحلیل شعر شیعی او پرداخته است. علاوه بر آن، مقاله‌ای نیز با عنوان «بینامتنی قرآن و حدیث در شعر شیعی طلائع بن رزیک» از مسبوق و دریادل موحد به چاپ رسیده است که در آن کوشش شده چگونگی انتقال مفاهیم و تعبیر قرآنی و احادیث نبوی به شعر شیعی طلائع بر اساس نظریه بینامتنی ترکیبی، واژگانی و مضمون بررسی شود. مقاله دیگری نیز با عنوان «بررسی تطبیقی دو قصیده تائیه طلائع بن رزیک و دعبل خزاعی» از مسبوق و دریادل موحد (۱۳۹۱) به چاپ رسیده که در آن کوشش شده است تشابهات محتوایی و صنایع مشترک لفظی و معنوی به کار رفته در دو قصیده را به نمایش بگذارد و اثبات کند که طلائع بن رزیک در سرودن قصیده تائیه خود تا حد زیادی تحت تاثیر تائیه معروف دعبل بوده است. پایان‌نامه دیگری نیز درباره طلائع با عنوان «شعر طلائع بن رزیک در اساطیر موضوعیه فنیة» در دانشگاه فردوسی مشهد توسط ماجد عطیة الغزی غزی (۱۳۹۴) به رشته تحریر درآمده است که به تبیین مهم‌ترین جنبه‌های فنی از حیث ساختار و زبان و اسلوب پرداخته است. چنان که پیداست مقاله و پژوهشی در خصوص تبری در شعر طلائع انجام نشده و همین امر ضرورت نگارش این مقاله را دو چندان می‌کند. در زمینه ابعاد زیبایی‌شناختی شعر نیز طلائع مقاله‌ای با عنوان «قراءات فنیة فی رثائیات اهل البیت فی شعر طلائع بن رزیک» به قلم زهره خضیرعباس (۲۰۱۷) منتشر شده که در مجله الکلیه الاسلامیه الجامعه نجف اشرف به چاپ رسیده است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و از رهگذر نقد و تحلیل مصادیق

تبری در شعر طلائع در پی پاسخگویی به آن است:

۱. طلائع بن رزیک در شعر شیعی و در مسئله تبری به چه موضوعاتی پرداخته است؟

۲. مهم‌ترین ویژگی‌های اشعاری که مقوله تبری در آن ظهور و بروز یافته چیست؟

۲. شعر شیعی و مضامین آن

شعر شیعی از دیرباز مورد توجه و اهتمام شعرا بوده و شاعران بزرگی در ادوار مختلف بدان پرداخته و با به‌کارگیری فنون مختلف ادبی چون مدح، رثا و هجو دشمنان، عشق و محبت خود را نثار آنان کرده‌اند. در این بین برخی از عقاید شیعه نقش به‌سزایی در سرودن اشعار شعرای شیعه داشته است. تبری مانند تولی از آموزه‌های دینی و اعتقادی نزد شیعیان و به معنای بیزارى و دورى جستن از دشمنان خداست و جزو فروع دین محسوب می‌شود. طلائع نیز به‌عنوان یک شیعه امامیه از این مقوله مستثنا نیست. مضامینی که این شعرا درباره اهل بیت بدان پرداخته‌اند عبارت است از: تولی و تبری، شفاعت و توسل، بیان فضایل و مناقب، گریه و سوگواری و به تصویر کشیدن مصایب ایشان.

طلائع بن رزیک، شاعر قرن ششم و از جمله محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) است. این شاعر گرچه در زمره کارگزاران و وزرای دربار فاطمیان بود؛ ولی خود، مذهب شیعه امامیه داشت. از او دیوانی به جا مانده که سرشار از مدح اهل بیت و بیان فضایل و مناقب ایشان است. مضمون هجونی نیز یکی از مضامین اصلی شعر شیعی نمایانگر تبری است که طلائع نیز چون دیگر شعرای متعهد شیعه، توانسته نفرت و انزجار خود از دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) را در اشعارش نمودار کند.

۲. تبری در لغت و اصطلاح

در ترجمه کلمه «تبری» آمده است: «التقضى مما يكره مجاورته، برئت من فلان و تبرأت و أبرأته من كذا و رجلٌ بَرِيٌّ و قومٌ بُرَاء و بريئون» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۲۱) که تبری جستن را بیزارى و دورى جستن می‌داند. در کتاب شیخ صدوق آمده است: در نظر

شیعیان، دشمنان امامان یعنی کسانی که مانع تحقق امامت و در نتیجه مانع تحقق صورت ناب و حقیقی اسلام بوده‌اند یا با اهل بیت پیامبر کینه‌توزی داشته‌اند، دشمنان خداوند هستند و تبری از آنان واجب است (ابن بابویه، ۱۴۱۴ ق: ۸۱).

تبری در اصطلاح به گونه‌های مختلف تعریف شده است. علامه مجلسی بر این باور است که «تبری به معنای بیزاری از دشمنان خدا و دشمنان اولیای الهی و بالاخره ائمه هدی در روایات بسیار به کار رفته است و بر خلاف قرآن که لفظ برائت درباره دشمنان خدا و معبودهایشان به کار می‌رود» در حدیث تبری درباره دشمنان اولیا الهی نیز کاربرد دارد و بیزاری جستن از دشمنان اهل بیت بیشترین استعمال را دارد و در بسیاری از این احادیث برائت مایه تقریب به خداوند معرفی شده است (مجلسی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۰۲: ۱۶۴).

علامه طباطبایی درباره تبری می‌گوید: «دعوت منفی آن بود که مومنان از نظر دین و رفتار از کفار کناره‌گیری کرده و جامعه اسلامی خاصی به وجود آورند که از هر گونه عقاید شرک آمیز کفار بر کنار باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ج ۴: ۱۶۳). استاد مطهری تبری را چنین تعریف می‌کند: «تبری یعنی چه بغض عقلی ناشی از یک نوع درک و در حقیقت ناشی از علاقه به سرنوشت انسان دیگر» (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۶۰). آیت الله مکارم شیرازی در این خصوص می‌نویسد: تبری همان بغض فی حق الله است و نقطه مقابل حب است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۶۶).

۲-۱. تبری در قرآن و ادعیه

آیات پرشماری در قرآن درباره تبری آمده و یکی از سوره‌های بزرگ قرآن به نام سوره توبه یا برائت یا فاضحه شناخته می‌شود و علت نام‌گذاری این سوره این است که خداوند در آن از اعمال و عهدشکنی‌های مکرر مشرکان، اظهار خشم می‌کند. چون این سوره در واقع اعلان جنگ به دشمنان پیمان‌شکن و اظهار برائت از آنان است و با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز نشده است (همان: ۲۷۳).

علاوه بر سوره توبه، آیاتی نیز در خصوص تبری در قرآن آمده که از آن جمله می‌توان به آیه ۶۷ سوره انبیا اشاره کرد: أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید مگر نمی‌اندیشید.

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (یونس، ۴۱)؛ و اگر تو را تکذیب کردند بگو عمل من به من اختصاص دارد و عمل شما به شما اختصاص دارد شما از آنچه من انجام می‌دهم غیر مسئول اید و من از آنچه شما انجام نمی‌دهید غیر مسئولم.

علاوه بر قرآن، در ادعیه نیز نمونه‌های فراوانی از مسئله تبری وجود دارد که به ذکر یک نمونه از آن بسنده می‌کنیم. در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ» (قمی، ۱۳۸۹: ۷۵۱).

۲-۲. طلائع بن زُریک و روزگار او

ابوالغارات، الملک الصالح فارس المسلمین، نصیر الدوله، طلائع بن زُریک بن الصالح سال ۴۹۵ قمری در خانواده‌ای متدین و متمول به دنیا آمد. تمایل فراوان طلائع به کسب مکارم اخلاق سبب شد که وی به تدریج امکانات مادی را از دست بدهد تا آنجا که در زندگی دنیایی زهد پیشه کرد و مانند بینوایان زندگی را می‌گذراند. او در طلب علم حدیث و فقه، عازم سرزمین‌های دور دست شد و خود را ملزم به حفظ قصاید و اشعار عربی می‌کرد که در اثنای سفرش از بین کتاب‌ها می‌یافت. در کنار این میل و علاقه فراوان به ادب، روح عقیده و ولایت و دوستی با اهل بیت (علیهم‌السلام) در درون او رشد و نمو کرد. طلائع با دل و جان و به وسیله نظم و نثر، بزرگی‌های اهل بیت را گسترش می‌داد (ر.ک: الامینی، مقدمه دیوان طلائع، ۱۳۸۳: ۷). صاحب کتاب الأعلام، اصالت او را عراقی می‌داند و از شیعیان امامیه می‌شمارد (زرکلی، ۲۰۰۹، ج ۳: ۲۳۸).

عشق و علاقه وافر او به اهل بیت به اندازه‌ای شدید بود که در یاری مذهب شیعه، او را

به آهن گداخته تشبیه می‌کنند (حنبل، ۱۹۸۹، ج ۶: ۲۵۶) اشعار او ساده و بی‌تکلف بوده و بسیاری از الفاظ آن، روان و دارای معانی واضح و به دور از غرابت‌پردازی است و از ترکیبی ساده و عاطفه‌ای صادق و دل‌نشین برخوردار است.

بعد از اینکه عباس صنهجانی^۱ همراه فرزندش، الظافر خلیفه فاطمی را با مکر و حيله کشت و دربار از کارهای او به وحشت افتاد از طلائع بن رزیک درخواست شد تا کار عباس را پایان دهد و خود به‌عنوان اولین وزیر فاطمیان، زمام امور فاطمیان را به عهده بگیرد. به این ترتیب، خلیفه الفایز به طلائع خلعت بخشید و لقب الصالح را به او داد و او را به وزارت رساند. به محض اینکه طلائع به وزارت رسید، به علت کم سن و سال بودن خلیفه اختیار کارها را به دست گرفت.

او عقیده امامیه خود را پنهان نکرده، بلکه آن را آشکارا بیان می‌کرد و درباره آن با فقه‌های اسماعیلی مجادله می‌کرد و در این باره کتابی با عنوان «الاعتماد فی الرد علی اهل العناد» نیز نوشته است. وی با قوت هر چه تمام با معتزلیان در مسئله جبر و اختیار مجادله می‌کرد. در این زمینه قصیده‌ای با عنوان «الجوهریة فی الرد علی القدریة» دارد. یکی از مسائل مهم درباره زندگی طلائع قول انتقال سر مبارک امام حسین (علیه السلام) از عسقلان به قاهره توسط اوست (شبر، ۱۴۲۲ق: ۱۰۱).

طلائع بن رزیک علاوه بر اینکه خود شاعری برجسته در آن دوره محسوب می‌شد، توجه خاصی نیز به رشد و گسترش اوضاع ادبی و به‌خصوص شعر داشت. در باب توجه طلائع به شعر و شاعری در کتاب «فی ادب مصر الفاطمیة» می‌خوانیم که «وزیری که در عهد فاطمیان اشعار بسیاری سروده و نسبت به شعرا محبت و علاقه فراوان نشان داده است، طلائع بن رزیک «الملک الصالح» است که شعرش در دودیوان گردآوری شده است، ولی بسیاری از اشعار او از بین رفته و اندکی باقی مانده است» (کامل حسین: ۱۳۷).

صاحب «النجوم الزاهرة» نیز درباره اهمیت دادن طلائع به علم و ادب می‌گوید: «او اکثر شب‌ها مجلسی بر پا می‌کرد و اهل ادب در آنجا حضور می‌یافتند. خود نیز در آن مجالس

۱. از قبیله بنی تمیم بود که خلیفه ظافر او را به وزارت رساند و ملقب به امیر الجیوش شد (با تصرف این تفری بردی، ۱۴۱۳ق: ۲۸۵)

شعر می‌گفت و به تدوین آن اقدام می‌کرد. مردم به نقل شعر او می‌شتافتند. شاید هم شاعری که مصاحب او بود و ابن زبیر نامیده می‌شد، آن را برایش اصلاح می‌کرد» (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳ ق: ۳۰۰).

علاوه بر شاعرپروری طلائع و توجه وی به گسترش علم و ادب، خود او نیز اشعار بسیاری دارد. چنان‌که کرباسی در «دائرة المعارف الحسینیه»، در دیوان قرن ششم، شعر طلائع را از برجسته‌ترین اشعار آن قرن به شمار می‌آورد «شعر طلائع از اشعار نفیس عربی در قرن ششم، محسوب می‌شود تا آنجا که در آن عصر هیچ شعری با اشعار او قابل مقایسه نبود» (کرباسی، ۱۴۲۲ ق: ۳۱۶).

۲-۳. مضامین شعر شیعی طلائع

مضامین شعری او را می‌توان این‌گونه برشمرد: مدح، رثا، بئ الشکوی، هجو، پند و حکمت و فخر. عمده‌ترین موضوعات مطرح شده در دیوان طلائع، ابراز ارادت و شیفتگی به خاندان رسالت است. طلائع در اشعارش، عشق و علاقه وافر خود به اهل بیت (علیهم‌السلام) را به تصویر می‌کشد؛ عشق و علاقه‌ای که راستین و صادق است:

وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي فِي مَدْحِهِمْ لَا كَالَّذِي يَخْشَى وَلَا الْمُتَصَنِّعِ

(طلائع، ۱۹۶۴: ۸۸)

خداوند، خودش می‌داند که من اهل بیت را نه به خاطر ترس، مدح و ستایش می‌کنم و نه این مدح و ستایش دروغین و ساختگی است.

گویی گوهر وجود طلائع را هیچ چیز جز پرداختن به اهل بیت چه در مضمون مدح چه رثا و چه شکواییه و ... ارضا نمی‌کند. به همین دلیل است که در دیوان او اشعاری در دیگر موضوعات نظیر فخر، غزل، وصف طبیعت و غیره به صورت اندک و پراکنده مشاهده می‌شود.

عشق به اهل بیت در نظر طلائع با هیچ چیز قابل معاوضه نیست. او می‌گوید اگر تمام اهل دنیا دست از محبت اهل بیت علیهم‌السلام بردارند، او هرگز حاضر نیست جز ایشان کسی را برگزیند:

إِنِّي ابْنُ رُزَيْكٍ لَوْ أَنَّ الْوَرَى صَدَقُوا
عَنْكُمْ وَخَصَّصَ الدُّنْيَا لِمَا صَدَفَا

(همان: ۹۷)

من فرزند رزیکم، اگر تمام مردم هم دست از محبت شما بکشند و دنیا را برگزینند، هرگز به شما پشت نخواهم کرد.

به‌طور کلی تبزی در دیوان او شامل سه محور می‌شود که در ادامه به تبیین و تحلیل آن می‌پردازیم:

الف. تبزی از ظالمان و غاصبان حق حضرت علی علیه‌السلام.

ب. تبزی از ظلم‌کنندگان به امام حسین علیه‌السلام در صحرای کربلا.

ج. هجو شخصیت‌ها و حکومت‌های منفور تاریخی چون بنی‌امیه.

۲-۳-۱. هجو ظالمان و غاصبان حق حضرت علی علیه‌السلام

طلائع از غاصبان حق امیرالمؤمنین ناراحت و خشمگین است و گاه به هجو آنان می‌پردازد؛ اما هیچ‌گاه به‌صراحت از آنان نام نمی‌برد. از این رو، هرگاه می‌خواهد به هجو خلفای نخستین، زبان بگشاید، از اینکه نام آن‌ها را به‌صراحت ذکر کند، ابا کرده است. به‌عنوان مثال، وقتی خشم و کینه خود را درباره جنایتکاران صحرای کربلا می‌خواهد ابراز کند، ریشه این تجاوز را ناشی از غصب حق علی علیه‌السلام توسط خلفای نخستین می‌داند؛ اما به‌صراحت نامی از ایشان نبرده و آنان را، اولی و دومی و سومی می‌نامد.

وَأَوَّلُ مَنْ سَنَّ هَذَا الْفِعَالَ
مِنْهُمْ بَبِيعَتِهِ الْأَوَّلُ
تَلَقَّتْهَا فَلْتَةٌ لَا تَجُوزُ
عِنْدَ الْعُقُولِ وَلَا تُقْبَلُ

وَأَطْمَعَ تَالِيَهُ جَهْرًا بِهَا فَمَدَّتْ لَهُ نَحْوَهَا الْأَحْبِلُ
وَوَظًّا لِتَالِيَتِهِمْ بَعْدَآنَ أَهْلُ النِّفَاقِ لَهُ أَمِيْلُ

(همان: ۱۲۱)

اولین کسی که (ظلم وستم به خاندان رسول خدا را) را با بیعت گرفتن برای خود بنا نهاد، خلیفه اول بود.

این بیعت بدون فکر واندیشه صورت گرفت و از نظر منطقی نیز قابل قبول نبود.

اولی آشکارا نفر بعد از خود را به طمع خلافت افکند و رشته خلافت برای او گسترده شد.

پس از آنکه منافقان با سومی همراه شدند، فرصت برای روی کار آمدن او فراهم شد.

درباره مسئله سقیفه و غصب حق حضرت علی (علیه السلام)، طلائع از ایشان به صراحت نامی نمی برد. او به این امر اعتقاد دارد که مسلمانان پس از پیامبر در حق حضرت علی (علیه السلام) ظلم و جور روا داشتند و به این ترتیب سنت های پاک و بی بدیل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به بدعت های زشت و قبیح مبدل ساختند. آنان با نادیده گرفتن حقانیت حضرت علی (علیه السلام) در امر خلافت، آیات نازل شده در حق امام (علیه السلام) را تفسیری دروغین کردند.

يَا أُمَّةَ عَدَرْتِ وَ نُورُ الْحَقِّ ذُو الْإِتِّضَاحِ
وَتَعَقَّبَتْ سُنَنَ النَّبِيِّ الطُّهْرَ بِالْبِدْعِ الْقِبَاحِ
وَتَأَوَّلَتْ فِي مُحْكَمِ الْقُرْآنِ بِالْكَذِبِ الصَّرَاحِ
وَعَدَّتْ عَلَى ظُلْمِ الْوَصِيِّ وَآلِهِ ذَاتَ اصْطِلَاحِ

(همان: ۷۱)

ای امتی که از راه مکر و حيله وارد شدید در حالی که نور حق آشکار و روشن است.

در پی سنت های پاک پیامبر، بدعت های زشت بنا نهاد.

این امتی که آیات محکم قرآن را تأویل و تفسیری دروغین کرد.

و در ظلم و ستم به خاندان جانشین پیامبر همدست شدند.

ایشان سفارش پیامبر را نادیده گرفتند و با علم (ناقص) خود، آن را که منفور بود به جای فرد محبوب گماشت.

نَكُرُوا وَصِيهَ أَحْمَدَ وَاسْتَبَدَلُوا مِمَّنْ أَحَبَّ بَعْلِمِهِمْ مَنْ أَبْغَضَا

(همان: ۸۳)

در جای دیگر طلائع، سرپیچی از آیات قرآن را یادآور می‌شود و افرادی را که بدون فکر و اندیشه، آیاتی را که در حق حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است، نادیده گرفته‌اند، افرادی بی‌خرد می‌نامد.

خَالَفْتُمُوآ آَى الْكُتُبِ كَأْتَمَا خُلِقْت زُوؤُسُكُمْ بِغَيْرِ عُقُول

(همان: ۱۱۴)

شما با آیات قرآن مخالفت ورزیدید گویی اینکه سرهای شما از عقل و خرد بهره‌ای نبرده است. او به‌صراحت از سقیفه بنی‌ساعده نام می‌برد و آنجا را خاستگاه و منشأ ظلم و دشمنی می‌داند.

أَلَا كَيْوَمَ السَّقِيْفَةِ شُيِّدَتْ فِيه مَبَانِي الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ

(همان: ۱۴۵)

آن شورایی که خلیفه سوم در آن به خلافت رسید، چون روز سقیفه است که در آن پایه‌های ظلم و تجاوز بنا شده بود.

علاوه بر مسئله سقیفه، طلائع به شورایی که در آن عثمان بن عفان به‌عنوان خلیفه تعیین شد نیز تاخته و آن شوری را نامشروع می‌داند و آنچه در آنجا اتفاق افتاده، بهتان و دروغ به حساب می‌آورد.

ما کانت (الشوری) التی لُفِّت
أخبارها بِالزُّورِ وَ الْجُهْتَانِ
إِلَّا كَيْوَمَ بِالسَّقِيفَةِ شُيِّدَتْ
فيه مَبَانِي الطُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ

(همان: ۱۴۵)

آن شورایی که اخبارش سراسر کذب و دروغ و تحریف بود، چون سقیفه است که زیربنای ظلم و ستم در آن پی ریزی شد.

شاعر بیعتی را که با ابوبکر بسته شده، باعث نقض بیعت «رضوان» می‌داند.

يَتَمَسَّكُونَ لَهُمْ بِبَيْعَةٍ فَلْتَةً
وَبِهَا نَقَضْتُمْ بَيْعَةَ الرِّضْوَانِ

(همان: ۱۴۵)

آنان به بیعتی سست و بدون تفکر متوسل شدند و با این بیعت، گویی بیعت رضوان را نقض کردند.

در یکی از قصاید، طلائع جریان غدیر خم را این گونه به تصویر می‌کشد: اصحاب در غدیر خم جمع شده‌اند و پیامبر ﷺ ابلاغ رسالت کرده و حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان ولی و وصی بعد از خود به مردم معرفی می‌کند. گروهی از افراد به ظاهر این امر را می‌پذیرند، اما در دل از سفارش رسول خدا ﷺ سرپیچی می‌کنند:

قالوا سَمِعْنَا فَلَمَّا أَنْ قَضَى غَدِرُوا
وَالطُّهْرُ أَحْمَدُ مَا وَارُوهُ فِي الْجُبْنِ
ثُمَّ أَقْتَفَى فِعْلَهُ الثَّانِي وَدَامَ عَلِيٌّ
الإِغْضَاءُ عَنِ حَقِّهِ خَوْفًا مِنَ الْفِتْنِ
وَجَاءَ بِالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ ثَالِثُهُمْ
وَ الدِّينُ مِنْ فِعْلِهِمْ ذُو مَدَمَعٍ هَتَنِ

(همان: ۱۴۷)

آنان در واقعه غدیر گفتند: اطاعت می‌کنیم، اما زمانی که پیامبر به جوار الهی رفت مکر و حيله به کار بردند و پیامبر از آنچه ایشان در دل نهفته بودند، در ترس و هراس بود. آنگاه دومی، سر کار آمد و باز هم علی (علیه السلام) از ترس بر پا شدن فتنه از حق خود چشم‌پوشی

کرد. سومین خلیفه ظلم و ستم روا داشت و دیدگان دین از اعمال آنان (سه خلیفه نخست) اشکبار است.

شاید دلیل اینکه طلائع به صراحت نامی از ایشان نمی برد، سیاست تساهل گر و مصلحت گرایانه فاطمیان باشد. طلائع نیز به عنوان وزیر این دولت، سیاست را در این می دید که از ایجاد تفرقه خودداری کند تا تمامی اقوام با انواع مذاهب در زیر لوای حکومت فاطمیان که طلائع جزئی از آن بود، گرد بیایند. این موضوع درباره عایشه و برپا شدن جنگ جمل نیز صدق می کند. طلائع چندین بار در دیوانش به عمل عایشه در برپایی جنگ جمل و برانگیختن آتش فتنه اشاره می کند، اما هیچ گاه نامی از عایشه نمی برد. مخاطب از محتوی شعر او متوجه منظور طلائع می شود به خصوص زمانی که از «الجمل» نام می برد، تردیدی باقی نمی ماند:

وَقَامَتْ مُخَالِفَةً لِلرَّسُولِ هَاتِيكَ فِيهِ مِرْطَهَا تَرْفُلُ
عَلَى جَمَلٍ فَعَلَّتْ فِي الْعِرَاقِ مَا لَا يَلِيْقُ وَلَا يُجْمَلُ

(همان: ۱۲۱)

در واقع عایشه، با مخالفت با علی (علیه السلام)، به مخالفت با رسول خدا برخاست و روی شتر کارهای نادرست و ناپسندی انجام داد.

اوسفر عایشه به عراق را عملی نادرست و ناپسند می دانند و کار او را مخالفت با رسول الله (صلی الله علیه و آله) به شمار می آورد و علت مخالفت و روی گردانی او از حضرت علی (علیه السلام) را ناشی از خشم او می دانند:

وَكَمْ طَعَنْتَ قَبْلَ هَذَا عَلَيْهِ فَيَمَا تَقُولُ وَمَا تَفْعَلُ
وَمَا غَاظَهَا غَيْرُ أَنَّ الْإِمَامَ عَلِيًّا عَلَا جِدَّهُ الْمُقْبِلُ

(همان: ۱۲۱)

پیش از این عایشه با رفتار و گفتار خود، چه طعنه ها که بر او زد.

هیچ چیز او را به خشم نیاورد مگر اینکه بخت و اقبال امام بلند بود.

طلائع در زمینه شکوی یا هجو نامی از عایشه نمی برد؛ اما در یکی از ابیاتی که به مدح امیر المؤمنین (علیه السلام) پرداخته و قهرمانی‌ها و رشادت‌های او را می ستاید، از مخاطب خود می خواهد که اگر سخنان طلائع را در باب قهرمانی‌های حضرت قبول ندارد، از حمیراء که لقب عایشه است، سؤال کند. در اینجا که موضوع هجو نیست، به صراحت لقب عایشه را به زبان می آورد.

سَلُوا الْحَمِيرَاءَ عَنْهُ فَقَدْ عَرَفَتْ مِنْهُ مِصَاعَ الْمَحْرَبِ الْبَطْلِ

(همان: ۱۲۳)

درباره علی (علیه السلام) از عایشه پرسید؛ چرا که او علی را جنگجویی قهرمان دیده است.

طلائع در امر خلافت عمر بن خطاب، او را واجد شرایط زمامداری مسلمانان نمی داند و معتقد است که وی شرایط این امر را نداشته است، اما نام او را نمی آورد.

وَمَنْصَبُ الْوَحْيِ يَنْبَغِي بغير أَنْ تَعْتَدِي دَوْلَةً مِنَ الدُّوَلِ
يَمْلِكُهَا نَاقِصاً شَرَائِطُهَا أَخَذَهُمْ دَائِماً عَنِ الْأَوَّلِ

(همان: ۱۲۳)

مقام و منصب وحی شایسته این نبود که دولت‌ها به آن تجاوز کنند این مقام را کسی تصاحب کرد که شرایطش را نداشت و آن را از پیشینیان گرفته بود.

۲-۳-۲. هجو جنایتکاران صحرای کربلا

هجو جنایتکاران صحرای کربلا نیز از جمله مضامین هجوی در دیوان شاعر است. ارتکاب جنایت‌های فجیع صحنه کربلا در حقیقت، شایسته بدترین و آتشین‌ترین هجوهاست. طلائع قاتلان امام حسین (علیه السلام) را افراد بی دین و ایمانی می داند که توانستند آشکارا نواده گرامی رسول خدا ص را به قتل برسانند؛ بنابراین ایشان بعد از ارتکاب چنین جنایتی، حق

ندارند ادعا کنند که افرادی باایمان هستند.

يا قاتلينَ ابنَ النَّبِيِّ جَهْرَةً
لِقَتْلِكُمْ اِيَّاهُ ما نَسِينا
أَنْتُمْ رَشَقْتُمْ بِالسَّهَامِ آلَهُ
فَكَيْفَ بَعْدُ تَدْعُونَ دينا

(همان: ۱۵۵)

ای کسانی که فرزند رسول خدا را آشکارا به قتل رساندید، ما این عمل شما را هرگز فراموش نکرده ایم.

شما به سوی خاندان رسول خدا تیر افکندید، اکنون چگونه ادعای دینداری می کنید.

هدف طلائع از اینکه به امام حسین (علیه السلام)، فرزند رسول خدا اطلاق می کند، این است که هر چه بیشتر خاطر مخاطب را بر بیزاری و براءت از این قاتلان تحریک کند و عمل ننگین آنان را ننگین تر جلوه دهد.

در همان قصیده، طلائع ایشان را غرق در گمراهی و شقاوت می بیند. آن شقاوتی که آن‌ها را به جهنم سوق داده و بدین سان از شفاعت ائمه که کشتی نجات‌اند، محروم می شوند.

غَرَقْتُمْ فِي بَحْرِ الْعَيِّ يَقْدِفُكُمْ
إِلَى الْجَحِيمِ وَخَبِئْتُمْ عَنِ السُّفْنِ

(همان: ۱۴۷)

شما در دریای گمراهی غرق شده اید. خداوند (به زودی) شما را به جهنم می افکند و از کشتی های نجات نیز محروم می مانید.

طلائع ظلم و ستمی را که در حق امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفای ایشان صورت گرفت، ناشی از ظلم و ستمی می داند که در حق فاطمه زهرا (علیها السلام) صورت گرفت. او گناه ایشان را کمتر از جنایتکاران کربلا نمی داند.

وَ قَاتِلُ ابْنِ الْبَتُولِ الطَّهْرِ فَهَوْ كَمَنْ
عَدَا لَهَا غاصِباً فِي أَوَّلِ الزَّمَنِ

(همان: ۱۴۸)

گناه آنکه حق فاطمه (علیها السلام) را غصب کرد، کمتر از قاتل امام حسین (علیه السلام) نیست.

طلائع آنان را لایق این می بیند که زمین، ببلعدشان و در خود دفن شان کند؛ اما حکمت و صبر خداوند مانع این کار است.

وَمِنْ حَقِّهِمْ أَنْ تَخْسِفَ الْأَرْضُ لِلذِّي آتَوْهُ وَلَكِنْ مَا الْحَكِيمُ عَجُولٌ

(همان: ۱۱۵)

حق آنان، این بود که به خاطر ارتکاب اعمال ننگین شان زمین آنان را ببلعد؛ اما خداوند حکیم، عجل و شتابگر نیست.

پس به نظر طلائع منشأ کشتار و قتل امام حسین (علیه السلام) و یارانش، ناشی از روز سقیفه و غصب حق خلافت امیرالمؤمنین است؛ اما علت به راه انداختن این فاجعه در نگاه او این است که دشمنانی که به رویارویی با سید الشهدا (علیه السلام) رفتند، افرادی بودند که کینه حضرت علی (علیه السلام) را در دل پنهان کرده بودند، چراکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) داغ پدران و اجدادشان را در سینه آن ها نهاده بود و دلوری ها و رشادت های امام (علیه السلام) در جنگ های بدر، احد و خیبر و ... باعث به هلاکت رسیدن اجدادشان شده بود و اینک در وادی طف، فرصت برای انتقام از فرزند او فراهم شده بود و علت این همه فاجعه و در نهایت کشتن نواده گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خالی کردن عقده درونی آن ها بود. نمونه اشعار در هجو جنایتکاران صحرای کربلا:

تَحَتَّ السَّقِيفَةُ مَا أَضْمَرَتْ	مَا بِالطُّفُوفِ عَدَّتْ مُذِيعَةَ
عَجَبًا لِمَغْرُورِينَ صَيَّعَ	قَوْمُهُمْ بِهِمُ الْوُدِيعَةَ
شَاعَ النِّفَاقُ بِكَرْبَلَا	فِيهِمْ وَقَالُوا نَحْنُ شِيعَةَ
هَيْهَاتَ سَاءَ صَنِيعُهُمْ	فِيهَا وَمَا عَرَفُوا الصَّنِيعَةَ

(همان: ۹۳)

آنچه در وادی طف اتفاق افتاد، نتیجه ماجراهایی بود که در سقیفه رخ داد.

شگفتا از انسان‌های مغروری که قومشان در امانت خیانت کردند.
در میان ایشان، نفاق به رفاه افتاد ولی باز می‌گفتند ما شیعه هستیم.
نه هرگز! آنان نمی‌توانند شیعه باشند؛ زیرا کار زشتی مرتکب شدند و بویی از نیکی نبردند.

۲-۳-۳. هجو شخصیت‌ها و دولت‌های منفور تاریخی

یکی از مواردی که طلائع به هجو آن زبان می‌گشاید، هجو حکومت غاصب و تجاوزگر بنی‌امیه و شخصیت مکار و حيله‌گر معاویه است:

وَبَنوَامِيَةِ اَمِيْنُوْنَ تَدُّ وَرُبِيْنَهُمُ الخُمُوْر

(همان: ۷۷)

بنی‌امیه در امنیت و راحتی به سر می‌بردند و جام شراب بین آن‌ها می‌چرخید.

او شراب‌خوار بودن امویان را متذکر می‌شود و از این طریق آنان را هجو می‌کند.
همچنان‌که جنایتکاران کربلا را که آب را بر فرزند رسول خدا بستند نیز شراب‌خوار معرفی می‌کند:

يُدَاوُوْنَ عَنِ مَاءِ الْفُرَاتِ وَغَيْرِهِمْ يَبِيْتُ بِصَرْفِ الخَمْرِ وَهُوَ بَطِيْن

(همان: ۱۶۱)

خاندان رسول خدا را از آب فرات محروم کردند در حالی‌که دشمنان آنان، شکم را از خمر و شراب انباشته بودند و این‌گونه شب را به صبح رساندند.

در بیت زیر به اسارت بردن خاندان رسول خدا ص و روا داشتن انواع اهانت در حق ایشان را بیان و آنان را رسوا می‌کند:

وَأَظْهَرُوا الْحِقْدَ فِي آلِ الرَّسُولِ فَمَا
تَطْلُو جَوَانِحَهُمْ إِلَّا عَلَى إِحْنٍ
حَتَّى لَقَدْ حَمَلُوهُمْ فِي زَمَانِ بَنِي
أُمِيَّةَ فَوْقَ حَدِّ الصَّارِمِ الْحَشِينِ

(همان: ۱۴۷)

آنان به اهل بیت بغض و کینه ورزیدند و دشمنی آنان را در دل پنهان داشتند.
خاندان رسول خدا را در دوران بنی امیه بر روی شمشیرهای بران بردند.
در بیت زیر نیز به صراحت ناراحتی و خشم خود را از اعمال ننگین آن‌ها نشان می‌دهد:

أَبْنَى أُمِيَّةٍ إِنَّ فِعْلَكُمْ
بِهِمْ بِئْسَ الدَّرِيْعَةُ
شَبَعَتْ ذِبَابُكُمْ وَكَمْ
أَسَدٍ لَهُمْ لَمْ يَشْكُ جُوعَهُ

(همان: ۹۳)

ای بنی امیه رفتار شما با اهل بیت (علیهم‌السلام) بد بهانه‌ای بود.
دوستان گرگ صفت شما سیر شدند، اما چقدر شیرصفتانی از اهل بیت که زبان به
شکوه نگشودند.

هُنْتُمْ عَدَاةٌ جَعَلْتُمْ فِي مُعَاوِيَةَ
حَقَّ الْوَصِيِّ فَأَمَّا الْحَقُّ لَمْ يَهْنُ

(همان: ۱۴۸)

روزی که حق وصی پیامبر را به معاویه دادید، خوار و زبون شدید ولی هرگز حق خوار و
زبون نشد.

در این بیت، طلائع به هجو کسانی می‌پردازد که حق حضرت علی (علیه‌السلام) را در خلافت
غصب کردند و فرصت را برای روی کار آمدن معاویه فراهم کردند. در این بیت، معاویه نیز به
صورت ضمنی هجو شده است.

یزید بن معاویه نیز هدف هجو طلائع واقع شده است. هجو یزید به خصوص بعد از
ذکر حوادث کربلا بیشتر نمود می‌یابد. او یزید را فردی لعنت‌شده و به دور از رحمت خدا

معرفی می‌کند که جنایات زیادی مرتکب شده و بزرگ‌ترین جنایتش، به شهادت رساندن امام حسین (علیه السلام) است:

إِن فَاتَنِي مَصْرَعَ الْحُسَيْنِ فَنِي هَذَا يَزِيدُ اللَّعِينُ مُنْصَرَعُ

(همان: ۹۲)

اگر هرگز نتوانستم در قتلگاه حسین (علیه السلام) حاضر شوم (ایرادی نیست)، چراکه در این قتلگاه یزید ملعون، دیوانه‌ای بیش نبود.

همان حس انتقام از امیرالمؤمنین را مسبب شهادت امام حسین (علیه السلام) توسط یزید می‌داند و قتل و کشتار او را یادآوری می‌کند که قصد و منظور نهایی طلائع از این عمل، رسوا کردن یزید است.

أَبُوهُ بِلَا شَكٍّ أَبَادَ جُدُودَهُمْ فَتَنَزَّتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَبِيهِ دُحُولُ

(همان: ۱۱۴)

بدون شک پدرش، اجداد آنان را به هلاکت رسانده و از این روست که با کینه‌های (بسیار) بر ایشان شوریده‌اند.

شمر بن ذی الجوشن نیز در شمار افرادی است که هدف هجو طلائع واقع شده و از او نیز در زمره جنایتکاران کربلا نام برده است:

وَالشَّمْرُ قَدْ خُضِبَتْ يَدَاہُ عِنْدَ جَزَّ الرَّأْسِ مِنْهُ بِالتَّجِيعِ الْقَانِي

(همان: ۱۵۷)

شمر، زمانی که سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را می‌برید، دستان پلید خود را با خون سرخ‌رنگ آغشته کرده بود.

أَضْحَى يَقُولُ لِأَقْتُلَنَّكَ جَهْرَةً وَلَوْ أَنَّ جَدَّكَ يَا حُسَيْنُ يَرَانِي

(همان: ۱۵۷)

(شمر ملعون) می گفت: آشکارا تو را خواهیم کشت هر چند جدت این عمل مرا ببیند.

طلائع در یکی از قصایدش، پس از اینکه ناراحتی و خشم خود را از اعمال خلفای سه گانه ابراز می کند، معاویه و یزید را دنباله روی آنان به شمار می آورد و جنایات ایشان را نتیجه کینه های نهفته از آن زمان می داند. یزید چنان در اظهار ظلم و ستم بر امام حسین (علیه السلام) و یارانش شدت به خرج داده که گویی صاحب حق است و این خلافت را از جدش ابوسفیان به ارث برده است. جنایات یزید بیش از جنایات های بنی مروان است.

وَأْتَىٰ ابْنَ هِنْدٍ بَعْدَهُمْ فَأَثَارُ	مَا أَخَافُوا مِنَ الْإِحْقَادِ وَالْأَضْغَانِ
وَعَدَايِنَارِ عُهُمُ يَزِيدُ كَأَنَّمَا	وَرَثَ الْخِلَافَةَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ
وَأَذْكَرُ أَلَالَ الْقَوْمِ إِذْ فَعَلُوا بِهِمْ	أَضَاعَفَ مَا فَعَلُوا بِبَنِي مَرْوَانَ
لَا حُرْمَةَ الْإِيمَانِ رَاعَوْهَا وَلَمْ	يُؤْفُوا بِمَا شَرَطُوا مِنَ الْإِيمَانِ

(همان: ۱۴۵)

معاویه بعد از آنان به (حکومت) رسید و کینه های نهفته را آشکار کرد.

فردا نیز یزید که گویی خلافت را از ابوسفیان به ارث برده بود، با آنان جنگید.

ناله های آن قوم را به یاد بیاور، آن گاه که یزیدیان بیش از بنی مروان در حق آنان مرتکب جنایت شدند.

نه حرمت ایمان را نگه داشتند و نه به لوازم و شرایط ایمان وفادار ماندند.

پس طلائع در ذکر نکردن صریح اسامی خلفا و نیز عایشه عمدی داشته است. در حالی که او هنگام هجو اشخاص دیگری چون معاویه، ابوسفیان یا یزید، از اسامی ایشان نام می برد. این موضوع، این گمان را تقویت می کند که قطعاً طلائع از روی عمد به نام خلفای راشدین تصریح نمی کند.

۳. نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقال در تحلیل هجویات طلائع ذکر شد نتایج زیر به دست آمد:

۱. تبرّی از آموزه‌های اعتقادی و رفتاری و به معنای دوری جستن از دشمنان خداست. این اصطلاح از قرآن کریم گرفته شده و کاربردهای فراوانی دارد. این اصل قرآنی و اسلامی و نبوی در همهٔ مسائل زندگی انسان، اعم از مسائل فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و... تاثیر مستقیم دارد.

۲. طلائع بن رزیک با سرودن اشعار فراوانی در موضوعات مدح و رثای اهل بیت (علیهم‌السلام) و هجو دشمنان ایشان و نیز بئ الشکوی از مصیبت‌های وارد شده بر آن‌ها، به خصوص امام حسین علیه السلام، در شمار شاعران برجستهٔ شیعی در قرن ششم و دورهٔ فاطمیان است.

۳. طلائع به صورت تقریری و گزارش گونه به بیان فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) نپرداخته بلکه با زبانی هنرمندانه، فضایل بی‌شمار آنان را بیان کرده و در این راه، گاه از آرایه‌های ادبی بهره برده است.

۴. تبرّی از دشمنان اهل بیت نیز یکی از اغراض مهم شعری در دیوان طلائع است به صورت کلی سه نوع هجو در دیوان طلائع وجود دارد: الف. هجو غاصبان حق علی (علیه‌السلام) ب. هجو جنایتکاران صحرای کربلا ج. هجو شخصیت‌ها و حکومت‌های منفور تاریخی همچون بنی‌امیه.

۵. علاوه بر موارد فوق هجو دولت‌ها (بنی‌امیه) و شخصیت‌های منفور تاریخی (معاویه، یزید، شمر) نیز وجود دارد.

۶. اوریشهٔ ظلم در حق خاندان عصمت و طهارت راناشی از دشمنی آن‌ها در حق علی (علیه‌السلام) و مسئلهٔ غصب خلافت حضرت علی (علیه‌السلام) می‌داند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). اعتقادات الإمامية. قم: کنگره شیخ مفید.
- ابن تغری بردی. (۱۴۱۳ق). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة. قدم له وعلق علیه حسین شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابراهیم نژاد، محمد رضا. (۱۳۹۳). «بررسی تولی و تبری در اسلام و مهوریت آن در امت اسلامی». سراج منیر. سال ۵. شماره ۱۶. صص: ۱۳۱-۱۵۰.
- پناهی، علی؛ رضوی، رسول. (۱۳۹۵). «بررسی تقابل و جایگاه آموزه‌های مدارا و تبری با تکیه بر آیات و روایات». مشکوه. دوره ۳۸. شماره ۳. صص: ۴-۲۴.
- حسینی، سید جواد. (۱۳۸۶). «تولی و تبری در منابع دینی». مبلغان. مرداد و شهریور. شماره ۹۴. صص: ۳۰-۳۷.
- حنبلی، ابن العماد. (۱۹۸۹م). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. دمشق - بیروت: دار ابن کثیر.
- دریادل موحد، اعظم. (۱۳۸۹). «سیمای اهل بیت (علیهم السلام) در شعر طلائع بن رزیک». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بوعلی سینا.
- راغب اصفهانی. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. ج ۱. بیروت: دار القلم.
- زرکلی، خیر الدین. (۲۰۰۹م). الاعلام. بیروت: دار العلم للملایین.
- شبر، جواد. (۱۴۲۲ق). ادب الطف أو شعراء الحسین من القرن الاول الهجری حتى القرن الرابع عشر (جلد سوم) بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طلائع بن رزیک. (۱۹۶۴م). دیوان طلائع بن رزیک. شرح محمد هادی امینی. نجف اشرف: المكتبة الاهلیه.
- عباس، زهره خضیر. (۲۰۱۷). «قراءات فنیة فی رثائیات اهل البیت فی شعر طلائع بن رزیک (ت ۵۵۶ه)». مجله الکتبه الاسلامیه الجامعه. شماره ۴ پیاپی ۴۳. صص: ۱۷۱-۱۸۴.
- الغزی، ماجد عطیه. (۱۳۹۴). «شعر طلائع بن رزیک: درسه موضوعیه فنیه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۹). مفاتیح الجنان. قم: چاپ جامعه مدرسین.
- کامل حسین، محمد. (بی تا). فی ادب مصر الفاطمیه. بی جا: دار الفکر العربی.
- کرباسی، محمد صادق. (۱۴۲۲ق). دائره المعارف الحسینیة. لندن: المركز الحسینی للدراسات.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسبوق، سید مهدی؛ دریادل موحد، اعظم. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی دو قصیده تائیه طلائع بن رزیک و دعبل خزاعی». ادب عربی. دوره ۴. شماره ۳. صص:
- «بینامتنی قرآن و حدیث در شعر شیعی طلائع بن رزیک». پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم. سال سوم. شماره ۶. صص: ۳۱-۴۰.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۸۱). تفسیر نمونه. ج ۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه.